

فاجعه بدخشان روزنه ای بر مظلومیت مردم افغانستان تحت اشغال امپریالیزم، چپاول و فساد رژیم پوشالی و خشم طبیعت

نویسندگان :

پولاد

ح. دهقانپور

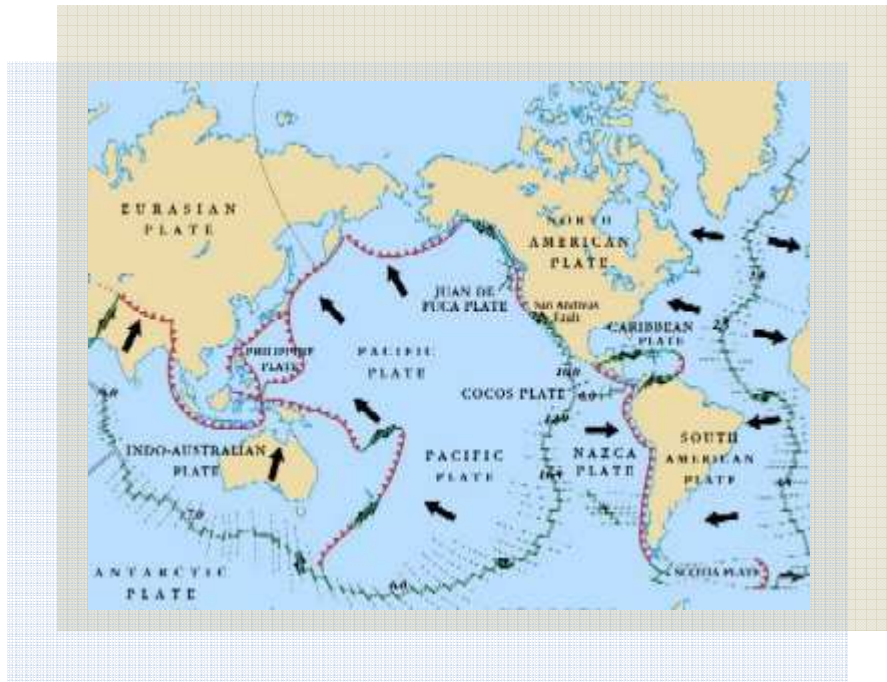
طبق گزارش مطبوعات غربی بتاريخ (2) می (2014) باثرائش کوه درقریه "آب باریک، باریک آب" درولسوالی اورگوی ولایت بدخشان حدود (2700) تن جان باختند. در موج اول لغزش زمین (300) خانواده در زیر گل و خاک مدفون شدند. و یک ساعت بعد موج دیگری از لغزش زمین در همین محل بوقوع پیوست و افرادی که ازقریه های همجوار برای کمک به آسیب دیدگان و کشته شدگان این قریه آمده بودند گرفتار عین حادثه شده و در زیر گل و خاک مدفون شدند. اولاً: دولت مزدور بموقع جهت کمک به آسیب دیده گان به محل نرسید و ثانیاً: بعد از بیست و چهار ساعت عملیات جستجو برای نجات جان افرادی که احتمالاً در زیر آوارها زنده مانده بودند و نیز عملیات بیرون کشیدن اجساد را متوقف کرده و اعلام کرد که در منطقه آسیب دیده "مقبره دسته جمعی" ساخته میشود. بتاريخ (4 می) تعدادی از ساکنان روستای "باریک آب" از اهمال دولت مزدور در جهت کمک به آسیب دیدگان و همچنین تصمیم پایان دادن به عملیات جستجو برای نجات جان افرادی که احتمالاً زنده مانده بودند و بیرون کشیدن اجساد قربانیان را به شدت انتقاد کرده و این تصمیم دولت را "توهین" به کشته شدگان خوانده و گفتند که اجساد باید از زیر آوار بیرون کشیده شوند. و همچنین مردم محل شاکی بودند که دولت تلاش لازم برای نجات جان افراد گیر مانده در زیر آوار نکرده است. و نیز ساکنان محل استدلال میکردند که باز یاد شدن بارندگی و جاری شدن سیلاب های احتمالی، جریان آب اجساد قربانیان را با خود برده و به دریای کوچک خواهد ریخت و وابستگان قربانیان اصرار دارند که ما می خواهیم تا اجساد کشته شدگان را در قبرستان آبائی خود دفن کنیم. بتاريخ (7 می) کرزی مزدور به منظور فرو نشانیدن قهر و خشم مردم، عوامفربانه از منطقه آسیب دیده دیدن کرده و وعده ای " بیرون کشیدن اجساد قربانیان را از زیر آوار داد".

نظرات مردم این محل مبنی بر اینکه دولت مزدور در انجام عملیات نجات کوتاهی کرده و عملیات جستجو در جهت نجات جان افراد احتمالاً زنده مانده در زیر آوار را بعد از یک شبانه روز قطع کرده است، کاملاً منطقی و برحق بوده است. زیرا در روز دوم یک طفل زنده توسط مردم محل از زیر آوار نجات داده شد. این وضعیت بوضوح بی تفاوتی کامل دولت مزدور در برابر نجات جان زنده مانده های زیر آوار و نسبت به اجساد قربانیان نشان میدهد. و ما در حالیکه با باز ماندگان قربانیان این فاجعه همدردی عمیق خود را اظهار میداریم؛ بالمقابل این عمل ضد انسانی دولت کرزی مزدور را به

شدت تقبیح و محکوم میکنیم. در حالیکه ارتشهای اشغالگر و جنایتکار وسایل و آلاتی در اختیار دارند که در چنین مواقعی می توانند افراد آسیب دیده ای زنده را در زیر آوار تا حد زیادی رهایی کرده و در جهت نجات جان آنها اقدامات لازم و سریع انجام دهند؛ ولی دولت مزدور و بادران امریکائی و ناتو (ئی) اش کمترین اهمیتی به حیات زنده های احتمالی در زیر آوار و اجساد صدها تن انسان نداده اند که هیچگونه انتظاری هم از آنها نمی رود. زیرا آنها طی سیزده سال به کشتار مردم مظلوم افغانستان مشغول هستند. این امریکبار دیگر سرشت جنایتکارانه و ددمنشانه ای امپریالیستهای غارتگر امریکائی و ناتو و دولت مزدور را بنمایش می گذارد. این غارتگران که خاینانه از "حقوق انسان" صحبت میکنند ولی در عمل جزئی ترین ارزش و احترامی به زنده و مرده ای مردم افغانستان قایل نیستند. به همین منوال همه رسانه های نوشتاری و دستگاه های سخن پراکنی سمعی و بصری وابسته و مزدور امپریالیستها این فاجعه ای المناک را با محض "اظهار تأسف" گزارش داده و کمترین اشاره ای به مسئولیتهای نظام حاکم مستعمراتی در جهت اتخاذ تدابیر پیشگیرانه در این مناطق در فصل بارندگی و در برابر چنین حوادث احتمالی و همچنین کمکهای فوری و عاجل در جهت نجات افراد زنده در زیر آوار و بیرون کشیدن اجساد قربانیان نکرده اند. در حالیکه دولت مسئولیت و وظیفه دارد تا با استفاده از شیوه های علمی در شناخت از ساختمان اراضی منطقه و پیش بینی حوادث احتمالی ای که در ایام بارندگیهای شدید ممکن است بوقوع به پیوندد؛ مردم را کمک کند تا در انتخاب محل ساختمان خانه های شان در این مناطق و مناطق مشابه آن، تدابیر لازم را مدنظر قرار دهند تا به چنین فوابع المناک مواجه نشوند. اگر در این فاجعه "قهر طبیعت" نیدخل است؛ لیکن از آنجاییکه پیشگیری از چنین "حوادث طبیعی" تا حد زیادی امکان پذیر بوده و دولت ملزم است تا به آن رسیدگی کند؛ از اینرو بخش اعظم مسئولیت این حادثه نیز بدوش دولت دست نشانده و جنایتکار تحت رهبری کرزی است.

آیا دولت مزدور افغانستان از احتمال این فاجعه میتوانست مطلع باشد؟

تمام مهندسين زمین شناسی، محیط زیست شناسی، انجنیر فاونديشن یا شالوده ریز و حتی راه و ساختمان (که به میکائیک خاک (Soil Mechanics) یا (Bodenmechanik) آشنا باشند) میدانند که وقوع چنین حادثه ای در بدخشان و از آنجا در امتداد شرقی و جنوبی کشوریک امر کاملاً محتمل است. چرا؟ چرا این حکم رامیکنیم؟ به این دلیل که هر مهندس زمین شناسی میدانند که بنا به حرکت تک تونیکس Tectonics آن قسمت از ساحه عظیمی که از شمال استرالیا منشعب میشود و از سواحل شرقی جاپان میگذرد جاپان، چین، سایبری، کامچاتکا و آبنای بیرینگ را بسمت شمالغرب تیلات میکند. تخته عظیم دیگری که از شمال استرالیا جدا میشود و استرالیا را از همین تخته در جنوب استرالیا جدا و از نزدیکی های سریلانکا در بحر هند عبور و نیمقاره هند را بطرف شمالشرق فشار داده و در نتیجه آسیارا از آفریقا جدا میسازد. حرکت این دو تخته عظیم تک تونیکس کوه های هیمالیا، پامیر، باباوسرانجام البرز و غیره را به وجود می آورد. پامیر و بدخشان در نقطه تلاقی قوه هائی که از حرکت این دو تخته عظیم قرار دارند.



جیولوژیست‌ها میدانند که همین فشار است که اکساید های فلزات مختلف رابه سنگ های قیمتی یا "احجار کریمه" مبدل میسازد. این احجار همانگونه که در 1500 سال قبل از میلاد سرمه چشم " سوسنی" فرعون مصر و سپس زینت آرائی گردن زیبای نیفرتی تی ملکه مصر در سلسله دوم

فراعنه حوالی 1300 قبل از میلاد بود، امروز زینت آرائی گردن بند طنزان اروپائی و امریکائی میباشد که به خروارها از جانب شورای نظار احمدشاه مسعود و جمعیت اسلامی طی سی سال اخیر در بازار قاجاق بفروش رفته است.

اینکه از بدخشان تا کوئته بلوچستان در امتداد خط شرقی و جنوبی افغانستان ساحات زلزله خیز و مناطق بی ثبات و جوان جیولوژیکی است به باداران امریکائی و اروپائی این رژیم مزدور کاملاً روشن بود. آنها میدانستند که زندگی انسان بدون "خوابیدن باچشمان باز" در این مناطق به راه رفتن بر روی پل باریک هوائی میان دو قلعه کوه بلند است که باوزیدن ملایم ترین شمال آدم به اعماق دره پرتاب میشود. زمین لرزه چندسال قبل این حقیقت رابه یک فاکت تاریخی دردناک مبدل ساخته بود و این رژیم مزدور اگر به فکر زندگی مردم می بود به مهندسین وانجنیران افغانستان میگفت که متوجه داده های ماشین "سیزموگرافیک" که بواسطه باداران رژیم در بدخشان نصب شده، باشند.

به اینقسم بفرض اگر رژیم مزدور کابل یک رژیم انسانی و مردم دوست میبود، هزاران تن از هموطنان شریف و مظلوم ما اینگونه تلف نمیشدند. زیرا رژیم سه سلاح علمی در دست داشت که میتواندست مردم را پیش از وقوع حادثه نجات دهد.

- معلومات عام در مورد حرکت تخته های تک تونیکس
- معلومات یونسکو و خط کشی مناطق باثبات و بی ثبات از نظر سیزمولوژی
- ماشین سیزموگرافیک که حرکت طبقات ماتحت سطح زمین را نشان میدهد.

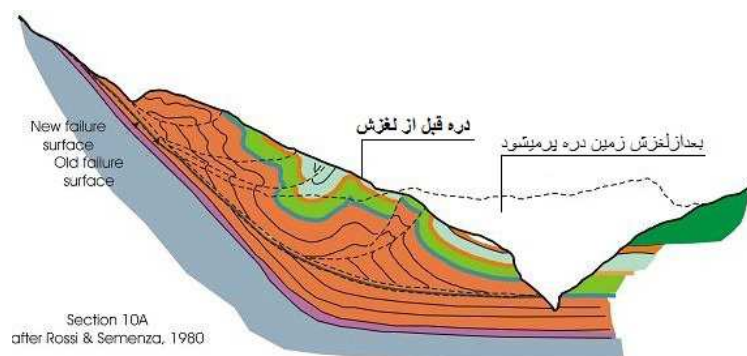
رژیم بیشتر از آنچه ما تصور میکنیم میدانست

رژیم مزدور کابل بدون هیچ شکی آگاه است که افغانستان از نظر تغییر اقلیم جوی و ویرانی محیط زیست یکی از چند نقاط "زنگ خطر برای نابودی حیات" بر روی کره زمین بشمار میرود. باداران امپریالیست

رژیم که طی پنجاه سال اخیرده هاهزارنوع حیات بر روی کره زمین رانابودکرده اند میدانندکه افغانستان بسرعت بسوی ویرانی حرکت میکند. ونسل های بعدی این سرزمین درصورتی که دست به انقلاب نزنند وخود ونسلهای بعدی شانراازسلطه امپریالیسم وحاکمیت طبقات ارتجاعی فئودال وکمپرادورنجات ندهند؛ سرنوشتی جزاینکه به قبایل بادیه نشین کوچنده مبدل شوند، ندارند. متخصصین آنهاآگاه اند که اقلیم جغرافیائی بیش از همه درآن نقاطی که تعادل حیات درجامعه طبیعت برهم خوردهرسال بیشترتغییرکرده است ودرافغانستان سطح اکوافیر(سطح آب زیرسطح زمین) بین 20 تا 80 متر تنزل نموده است. خرابی محیط زیست که بدبختانه مرزهای سیاسی ودولتی رانمی شناسدمانندمرگ حیوانات صورت نمیگیردکه بعدازمرگ همه چیزتغییرمی کند. این تغییرات آهسته آهسته وگام بگام با خشکسالی چندسال پیهم ولی یک مرتبه با بارش باران های شدید ویا برف ناموقع وجود خویش را اعلام میکند. ریزش یکبارگی آب ازآسمان چه بشکل برف وچه بصورت باران، برزمین اثرات فوق العاده نامطلوب دارد. زیراخالیگاه های که دربین ذرات ریگ یاگل درزمین بزودی با ذرات(قطرات- درفضای آزاد) آب پرمیشوندومقدارآب ازآسمان بمراتب بیشترازآنچه که زمین ظرفیت دارد، برزمین میریزد. دراینصورت آب اضافی که بر اثرمشبوع شدن ذرات خاک درزمین جذب نمیشود برسطح زمین باقی میماندودر صورت اضافه شدن آب(ادامه بارش)برآن به سیلاب تبدیل گردیده وآبادی ومدنیت بشری را ویران میسازد. چنانچه چندی قبل در شمال کشوردیدیم که این حادثه نتنهاآبادی های زیادی راویران ساخت بلکه جان عده زیادی ازهموطنان ماراگرفت. اماقریه"باریک آب"ولسوالی آرگوی ولایت بدخشان قضیه خیلی ساده ترزاینست. اگرچندتلف شدن انسان وانهم تلف شدن انسان مظلوم وتحت استثماروستم که جززندگی توأم با رنج ومشقت هیچ چیز دیگرندارد تحت هر شرایط به استثنای نبرد درراه آزادی ورهائی اش،هیچزمانی درست وجایز نیست ولی تلف شدن 2700 تن بدون هیچ دلیلی ویانچنان دلیل پیش پا افتاده ای مانند لغزش زمین، به هیچ وجه قابل قبول نیست.(ما درپائین نشان خواهیم داد که این حادثه میتوانست با مصرف خیلی ناچیزجلوگیری شود). برای آنکه به اثبات برسائیم که دراین حادثه دولت دست نشانده کابل و احزاب اسلامی - جهادی بیشتر از طبیعت مسئول اند توجه شمارا به ماهیت قضیه جلب میکنیم. دقت کنید: یک قریه بزرگ درنشیب دره خاکی آبادشده است. این تقصیرمردمی که کشته شده اندنیست زیرانحوه اسکان پذیری درشیوه تولیدفئودالی- آسیائی اینطوراست. درروستای"باریک آب"اگرقضیه ازاینقرارنباشد بااین روال کمی تفاوت خواهدداشت.

تازمانیکه تعادل ایکولوژیک براساس بمبارانهای سوسیال- امپریالیزم شوروی وسپس جنگهای احزاب اسلامی وبه تعقیب آن جنگ های طالبان ومجاهدین وآخراالمرتجاوزامپریالیستهای اروپائی وامریکائی درکشور برهم نخورده بود، درزمستانها بطورعادی برف میبارید وبهاران باران می آمدوانواع مختلف حیات بایکدیگررابطه طبیعی داشتند. کاربن14 به طور عادی وطبیعی به کاربن 12 تبدیل میشدوبآن دایره حرکت اکسیجن وکاربن دای اکسایدبراساس نیاز این تعادل حاکم بود، مقدارآب درلای ذرات زمین بطورطبیعی وجودداشت و با بارش اضافی خودرا تاحدی بطورآتوماتیک میزان میکرد. دراینحالت مقدار فشاربرزمین از نظر میکانیک خاک مساوی است به مقدار فشاربرذرات خاک+ مقدار

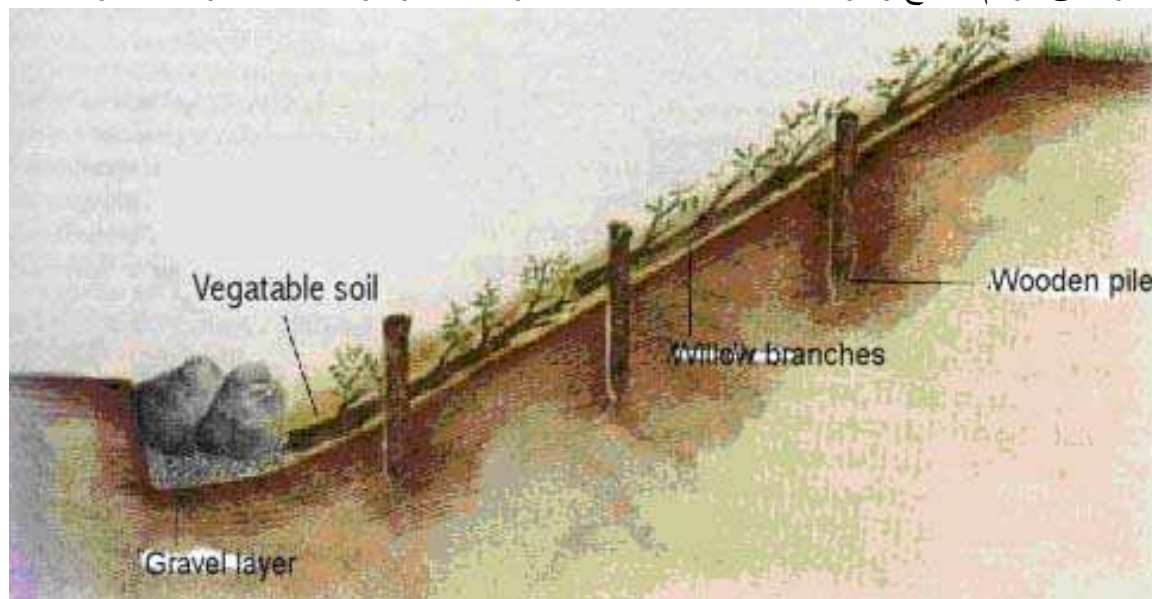
فشار بر ذرات آب. این فشار بر روی سطحی که در میکانیکی خاک (Soil Mechanics) بنام سطح انتقال دهنده یا "Failure surface" یاد میشود وارد میگردد. بر روی سطح انتقال دهنده یا مقاومت فعال ذرات خاک (Active cohesive force) عمل میکند و یا این مقاومت پسیف میباشد که اولی در جهت لغزش زمین حرکت میکند و دومی در جهت مخالف آن. اما در افغانستان در مجموع و هر جای دیگری که تعادل ایکولوژیکی به اندازه افغانستان برهم خورده باشد، قضیه دیگر از این قرار نیست. در روستای "آب باریک یا باریک آب" بنا بر ترکیب سطحی که بر آن آبی بنا شده و همچنین ضخامت این سطح، وضعیت خیلی خطرناکتر از اینست. زیرا از تخریب طبیعی (Erosion) یک سطح پرنشیب را از گل به وجود آورده و این سطح گلی آباد کردن خانه هارا آسانتر ساخته است. از نظر میکانیکی یا علم این به معنی تمرکز دادن وزن بطور میکانیکی بر روی سطحی است که ثبات آن مربوط به درجه اشباع آن میباشد. در قسمت آخری نشیب آنجائیکه بستر دره نامیده میشود نیز هیچ نیروی بازدارنده وجود ندارد. در چنین وضعی وقتی باران میبارد و ذرات زمین مشبوع میشود بر وزن خاک زمین افزوده میگردد. (وزن خاک در حالت عادی 2.5 تن در فی متر مکعب است و وقتی خالیگاه زمین را ذرات آب پرمیکنند این وزن به اندازه مقدار آب بالا میرود). در این حالت فقط دو چیز میتواند بطور طبیعی زمین را از لغزش بازدارد (1. کم بودن نشیب. 2. مقاومت منفی سطح انتقال دهنده). حال آنکه ده ها راه حل میکانیکی برای این معضله از نظر انجنیری وجود دارد. کسانیکه با میکانیکی و فیزیکی آشنا اند میدانند که وزن هر شیبی بر روی کره زمین مساوی است به کتله یا جرم آن شیبی ضرب در 9.82 متر فی ثانیه در ثانیه یا ثانیه مربع. (کتله یا جرم کیلوگرام به اندازه 10 نیوتن قوه میشود). و فشار که موجب لغزش میشود همیشه مساوی است به قوه تقسیم بر سطح اتکا. حالا اگر سطح اتکا یک سطح مایل باشد در آنصورت قوه وارده به سمت پائین یعنی سمت بستر دره مساوی است به مجموع قوه ضرب در سینوس زاویه نشیب. قدرت مقاومت سطح انتقال دهنده با افزایش وزن آب بر وزن زمین کم میشود و سطحی که مشبوع شده با یک مقدار دیگر از زمین بر روی سطح لغزش یا (Failure Surface) به یک امر حتمی تبدیل میگردد.



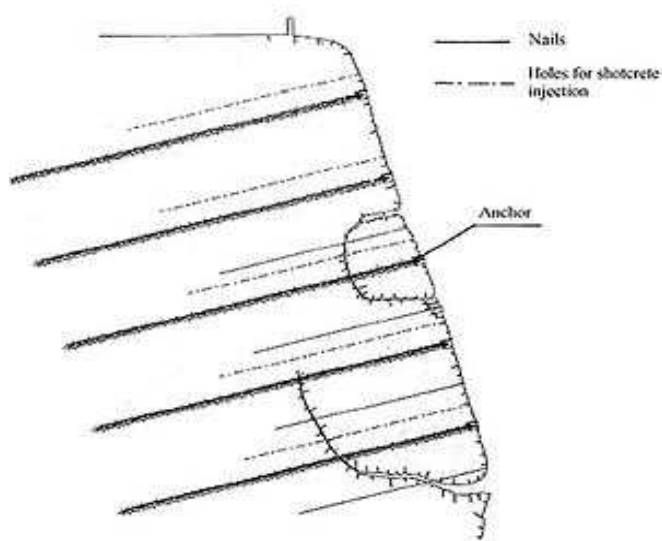
اگر چنین سطحی در یکی از نقاط تلاقی نیروهای تخته تک تونیکس وجود داشته باشد (مثلا بدخشان) یک حرکت خیلی کوچک که موجب از جابی جا شدن یک دهم یک ملی متر در یکی از لایه های زمین گردد، لغزش بر روی سطح انتقال دهنده تحریک

نموده و زمین حرکت میکند. این حرکت اگر چند در اول کوچک است ولی با هر متر بطرف پائین کتله های دیگر را با خود به لغزش وامیدارد. این نوع افزایش در جیوفیزیکی به "لغزش پیشرو" یا collapse Progressive معروف است.

دولت افغانستان بطور عام میدانست که بدخشان یکی از ساحات درجه یک زلزله خیز دنیا است. و باید در قبال زندگی مردم شجاع و شریف این منطقه احساس مسئولیت میکرد و این مشکل را با مصرف یک



سینت از یک میلیون دالری که وارد افغانستان شده میتوانست حل کند. برای حل آن راه های مختلف ارزان، عقبمانده و خیلی ساده در کنار راه حل هایی پیشرفته و پرقیمت وجود دارند. یکی از راه حل های ساده آن فرو بردن تخته های آهنی (Retaining wall) در زمین است. تمام مصارف حل این مشکل بیشتر از 10 میلیون دالر نمیشد. از این هم راه ارزان تر دیگری وجود دارد و آن عبارتست از فرو بردن گادرها و تخته های مواد پلاستیکی در زمین است که به نصف مصرف تخته های آهنین تمام میشود. در بالا یکی از راه حل های ارزان، ابتدائی و کم قیمت را با چوب و رهنمائی کردن آب سطح زمین مشاهده میکنید.



در سمت چپ یک راه حل پر قیمت ، دوامدار و پیشرفته را میبینید. اما از جائیکه در خصلت جلی و ذاتی یک دولت مزدور و دست نشانده احساس مسئولیت در قبال جان و مال مردم وجود ندارد، دولت پوشالی کابل نتنها اینکار را در ولایت بدخشان و سایر مناطق زلزله خیز کشور انجام نداده است، در آینده نیز انجام نخواهد داد. فقط برای طبقه کارگر و در نظام سوسیالیستی است که انسان به راستی به ارزش حقیقی اش آشنامیشود و دولت در قبال جان و مال مردم

احساس مسئولیت میکند و راه حل هایی برای اینگونه مشکلات پیدامیشود.

طبقه کارگر اینگونه مشکلات را چگونه حل میکند؟

حل مشکل مردم در یک جامعه مستقیماً با خصلت طبقاتی دولتی که بر سر قدرت است ارتباط میگیرد. دولتی که نماینده طبقات استثمارگر است از دیدن منافع این طبقات به مشکل جامعه می بیند، انجیران و مهندسين این نظام نیز از زاویه سود و منافع مالی ارباب شان به اشیا و پدیده ها نگاه میکنند.

اما انجیر و مهندس نظام سوسیالیستی بر طبق خصلت سیاسی-ایدئولوژیک نظام راه حل درست یا طبیعی (دیالکتیکی) معضلات و مشکلات را جستجو میکنند. انجیر و مهندس زمان حاکمیت طبقه کارگر یا سوسیالیزم در افغانستان از جائیکه در قبال آرامش، حیات و امنیت مردم مسئولیت احساس میکنند، نخست در جائی خانه و شهر میسازند که سیاست طبقه کارگر به آن رأی بدهد. این به چه معنی؟ این به آن معنی که شورای انتخابی که مرکب از نمایندگان حزب و سایر طبقات متحد سیاسی طبقه کارگر میباشد، به دستگاه دولتی - محلی فرمان میدهد که برای اسکان مثلاً 2000 خانواده در یک منطقه پلان طرح کند. شعبات مختلف مهندسی و انجیری منطقه مورد نظر را از هر نگاه مورد تحقیق قرار میدهند. مهندسين جیو فیزیکو فاونديشن لایه های زمین، ترکیب آنها و ضخامت شان را با فرستادن اشعاع صوتی تا عمق 50-80 متر مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهند و مقاومت هر لایه و احتمال ضعف و حرکت نشست آنرا حساب میکنند..

مهندسين ساختمان نظریه این معلومات طرح شان را میریزند و مهندسين محیط زیست اثرات اسکان پذیری انسان را در آن محیط بر روی سایر حیات ارزیابی میکنند و این طرح بعد از تقریباً یکسال غور و تعمق به شورای شهرداری ارائه میشود و سر مهندس هر بخش از نظرات شعبه اش دفاع و بسوالات مختلفی که هر نماینده میپرسد پاسخ میدهد. بعد از آنکه شورای شهرداری این پلان را تصویب کرد، نقشه عملی میشود.

این پروسه "شیوه تولید مسئولانه طبقه کارگر را در رژیم سوسیالیستی" نشان میدهد. این شیوه تولید از نظر تخنیکی و مسلکی به این دلیل مسئولانه است که برای دولت طبقه کارگر "حل مسئله مسکن" یکی از مسایل استراتژی حرکت بسوی فاز بالای سوسیالیزم میباشد. یعنی اینکه طبقه کارگر مجبور است که بخاطر رسیدن به کمونیزم و رهائی خود تمام جامعه را از هر حیث در سطح بالای زندگی ارتقا بدهد.

تضاد بین شهر و روستا اگر از یک طرف محصول تقسیم کار است از طرف دیگر تمرکز نفوس نیز در آن نقش دارد. وقتی کمونهدار روستا به وجود می آید، تمرکز نیز به وجود می آید و این تمرکز به "حل تضاد بین شهر و روستا" از طریق تولید و توزیع کمک میکند. بالاغای مالکیت بر زمین و چراگاه انسان فقط به قوانینی که حزب و دولت طبقه کارگر مقرر میدارد، مقید میشوند به مرزهای مالکیت خصوصی که از چهار سو او را در محاصره قرار داده است. آنچه در نقاطی مانند قریه "باریک آب" رخ داده قسم از نوع مالکیت و شیوه تولید عقبمانده نیمه فئودالی-مستعمراتی ناشی میشود. نظریه حاکمیت مالکیت خصوصی این نیاز به شرح مفصل نیست که محل آباد کرن خانه در هر روستا طوری است که یک خانواده فضای محدود برای خانه ساختن دارد. این امر موجب تمرکز فشار (وزن تقسیم بر سطح) بر زمین میگردد و رژیمی که برای خانه و مسکن مردم نقشه و پلان ندارد فقط میکوشد با جمع کردن مردم در یک نقطه (urbanization) و انکشاف روستاهائی پر جمعیت و متمرکز کار مبادله و در نهایت امر سود آفرینی را برای تاجر دلال و دوران پول را برای اقتصاد امپریالیزم آسان سازد، مردمش را عمداً با خشم طبیعت روبرو میسازد. طبیعت نیز قوانینی دارد که نباید از آن عدول کرد.

"اعلام گوردسته جمعی روستای آب باریک" جنایت دیگر رژیم پوشالی

دوروز بعد از حادثه المناک آرگو، ملایونس قانونی معاون اول کرزی به بدخشان رفت. او و امثالش که حتی از ماتم و عزاداری مردم هم به هوای نفع برداری سیاسی و حاکمیت طبقاتی شان بهره برداری می کنند، ساحه ای راکه زیر خاک رفته بود گوردسته جمعی اعلان کرد. این کار اگر چند از نظر سیاسی بخاطر استتاری کفایتی و فساد دولت پوشالی انجام شد ولی ماهیت دولت و کودنی رهبران رژیم دست نشاندۀ افغانستان رابه نمایش گذاشت. اعلام "گوردسته جمعی" ساحه ای که لغزیده "نشان میدهد که رژیم پوشالی نتنها ب فکر نجات آنها نیکه در زیر خاک تا چند روز زنده خواهند ماند نیست، بلکه ب فکر آنها نیکه زنده اند و در آن منطقه و حوالی آن زندگی میکنند هم نمیشد.

رژیم این ساحه را گوردسته جمعی اعلام کرد، در حالیکه تمام مردم و حتی اطفال بادست خالی زمین را میکنند تا حداقل آب سردی بر آتش دل شان ریخته باشند. اگر عاطفه انسانی و پیوند خونی و خانوادگی راکه در بین مردم مابسیار قوی و نیرومند است کنار بگذاریم و صرف به عواقب صحی و اثرات این گوردسته جمعی بر آن روستا و مناطق اطراف آن توجه کنیم می بینیم که ملایونس قانونی غلط کرده است. زیرا در آن منطقه بر اساس گزارش های بیشتر از 2700 انسان زنده بگور شده اند. اگر تعداد حیوانات اهلی را برابر نصف آن بگیریم، رقم ما به بیشتر از 4000 جسد می رسد. تحقیقات علمی در مورد حل شدن جسد مرده در زمین نشان میدهد که بعد از مرگ میلیونها ارگانیزم حیات که بنام میکرو-ارگانیزم شهرت دارند بعد از مرگ نمی میرند. اینها در جستجوی حیات سلول های مرده رامی شکنند و بعد از مدتی باکتری های ویژه ای بام کلوس تردیا (Clostridia) و کالیفرمس (Coliforms) در قسمت راست شکم به وجود آمده و از این بیعدجسدر اتعفن فرامیگیرد. در این موقع بر اساس فعالیت باکتری ها و تعاملات کیمیای در داخل بدن آب در حجره های شش و غده های زیر زبان نوعی از گازات سمی جمع میشوند که در طب عدلی با فرو بردن سوزن آنها را هامیسازد و در ممالک اروپائی به دلیل زهری بودن این گاز و مایع همراه با آن جسد مرده را در یک خریطه پلاستیک که منفذ آن برای ورود و دخول هوا کاملاً مسدود است، میگنجانند. تولید این زهریات تا 15-18 سال ادامه می یابد که بتدریج کمتر شده میرود. به همین لحاظ در ممالک اروپائی مرده را بعد از 20 سال از قبرش بیرون آورده و به اقبارش میسپارند که در جای دیگر برده دفن کنند و پادر همانجا دوباره بخاک بسپارند. هر جسد مرده 2 کیلوگرام زهریات را وارد زمین میسازد. ملایونس قانونی که به ضد علم معتقد است، نمیتواند بفهمد که 4000 هزار جسد 8000 کیلوگرام (8 تن) زهر را در یک منطقه کوچک وارد زمین میسازد. چون این جسدها همزمان مرده و همزمان تجزیه میشوند لذا از هر در زمین متمرکز شده و خالیگاه های زمین را مشبوع ساخته و سرانجام وارد آب نوشیدنی میشود.

اگر از نظر عملی مسئله "اعلام گوردسته جمعی" را مورد ارزیابی قرار دهیم، این مسئله بهمان اندازه زندگی مردم این روستا و روستاهای اطراف آن را در دراز مدت ده برابر لغزش زمین در روستای باریک آب تهدید میکند.

اثرات جانبی این گور دسته جمعی بر سایر انواع حیات در آن منطقه مصیبت بار است. شما خبردارید که لغزش زمین جریان آب را مسدود ساخته است. اگر آنجا "گور دسته جمعی" باقی بماند جریان آب مسدود میشود. در مسیر آن جویبار یارودخانه به شکلی از اشکال حیات (درخت، سبزه زار، جنگل و بآن حشرات، گنجشک، پروانه، زنبور و... غیره) زندگی داشتند و با قطع آب رابطه آنها نابود میشود و توازن جامعه طبیعت در آن مسیر برهم میخورد. این امر روغن ریختن بر آتش نابودی اقلیم افغانستان است.

مضاف بر این آب همیشه در مسیر قوه جاذبه زمین حرکت و آسانترین و ممکن ترین مسیر را انتخاب میکند. همین خصالت آب بوده که آن "قول آب" یارودخانه کوچک در اول به وجود آمده بود. نیز آب میکوشد همین مسیر را طی کند و خواهی نخواهی در لای ذرات کل که در سطح هنوز فشرده نشده نفوذ مینماید. و سرانجام از طریق حرکت در در لای ذرات زمین (نم و زایش یا capillare) بآب در حال تجزیه مرده ها تماس حاصل میکند و سپس به سطح زمین می آید. باکتری هائیکه با این عمل انتقال داده میشود زمینه ساز امراض گوناگون و از جمله طاعون میباشد. کلسیم و سایر فلزاتی که در صورت تعامل با گازات به نمک مبدل میشوند، ترسب نموده و بنابه تمرکز فوق العاده زیاد آن هادریک منطقه کوچک باعث غیر قابل زیست شدن منطقه میگردد. زهریات (دای اکساید ها) با این ذرات از طریق کپیلر به آب سطح زمین رسیده و موجب مریض شدن حیوانات اهلی و وحشی و پرندگان میگردد.

به اینصورت موجود کودن و میهن فروش مزدوری مانند مایونس میتواند دست بلند کرده و از خدا طلب مغفرت و آمرزش بکند ولی طبیعت راه خود را می پیماید و باکتریها، زهریات و دای اکساید هابه دعای ملا و مجتهد یک سر مو هم از فعالیت شان باز نمی ایستند.

پیام ما،

خلق شریف افغانستان، این رژیم و بدارانش به مرگ و زندگی شما یک شاهی هم ارزش نمیدهد. به سخنان آنها توجه نکنید، این رژیم شما را فریب میدهد و این نه بار اول است و نه مرتبه آخر خواهد بود. چند سال قبل نیز در بدخشان زلزله شد و عده زیادی بی خانمان گردیدند. رژیم آنها و مجاهدین چه کرد؟ هیچ. فقط چند ملا آمدند و چند دعای مغفرت و صبر را که رایگان است بر زبان آوردند و برای باز ماندگان حوصله و شکیبایی خواستند و راه شان را گرفته و رفتند. نه ب فکر آن شدند که زلزله چرا واقع میشود و چطور باید تلفات آنرا به حد اقل تقلیل داد، کجای منطقه در خطر است و چه خطرات طبیعی این ولایت را تهدید میکند و چطور با مردم همکاری کرد که این مشکلات را حل کند و... غیره.

تنها ویژگیانه راه نجات شما انقلاب است. مشکلات شمار اخلاقی ملیت های دیگر افغانستان به اشکال دیگر تجربه میکنند. خلق شریف پشتون در تقاطع آتش "باداران و مزدوران (امپریالیست ها و مزدوران گوناگون شان) میسوزند. خلق ملیت هزاره، ازبک، ترکمن و نورستانی از راه های دیگر در ماتم نشسته اند. عوامل و عناصر مزدور رژیم پوشالی بین شما از حیث ملیتی و زبانی فتنه می اندازند. شما می بینید که این رژیم یونس قانونی را به دلیل تاجک بودنش برای فرو نشانیدن خشم بر حق مردم بدخشان به ارگو فرستاده است و اگر اینگونه واقعه در هزاره جات رخ بدهد این رژیم خلیلی یا محقق را میفرستد و بهمین قسم دوستم و دیگر خاینین ازبک و ترکمن را. اکنون با شماست که بانشان داده دلسوزی و غمشریکی با اهالی

"آب باریک" ولسوالی ارگودست زدن به تظاهرات علیه بی تفاوتی رذیلانه دولت فاسد کابل نشان بدهد که شما خواهان وحدت هستی و طبقات حاکمه بین شما نفاق می اندازد. و از این طریق بین خود و مرتجعین حاکم خط فاصل بزرگی بکشید. فقط با وحدت و همبستگی کل خلقهای شریف افغانستان میتوان آینده کشور را تعیین کرد. و این آینده نظام دموکراسی نوین یعنی حکومت واقعی مردم میباشد و فقط از طریق انقلاب و سرنگونی رژیم پوشالی کنونی میتوان به آن نایل شد.

20 ام ثور 1393